سایت سازمان تبلیغات اسلامی

**نقش روحانيت درگسترش فرهنگ ديني بعد از انقلاب اسلامي**

**حجت الاسلام سيد محمدابراهيم حسني**كارشناس پژوهش معاونت آموزش و پژوهش

اين نوشتار سعي برآن دارد كه به اقدامات فرهنگي قشر روحانيت پس از انقلاب اسلامي در كشور بپردازد و در اين راستا به شش مورد در عرصه فرهنگي كشور به طور تفصيلي و هشت مورد ديگر به طور مختصر اشاره شده است. البته گرايش مقاله بيشتر به سمت طرح مسائلي است كه غالباً تئوري و فرهنگ آن از ناحيه اين قشر آگاه و انديشمند (حوزه و روحانيت) به جامعه القا شده و در راستاي عملي ساختن و اجرايي نمودن آن نيز اقدامات وسيعي انجام گرفته است.

اگرچه ممكن است اين اقدامات به نتايج درخور انتظاري دست نيافته، و يا با دسيسه هاي دشمنان به گرايش هاي مخالفي كشيده شده باشد.

هدف اين نوشتار بيان و يادآوري همان خدمات شايسته و بي هياهوي فرهنگي روحانيت است كه غالباً با پوشش ها و نقدها وسانسورهاي افراد مختلف از داخل و خارج به فراموشي سپرده شده است. چنانكه، رهبر معظم انقلاب حضرت آيت الله خامنه اي (مدظله العالي) در سال هاي نخست انقلاب همواره نسبت به آن ابرازنگراني كرده و در سخنراني مورخ 17/2/63 فرمودند:«نقش روحانيون در اين انقلاب نقش غيرقابل انكاري است هيچ كس هم تاكنون اين نقش را انكار نكرده است. البته براي انكار كردن دير نشده است! دستهاي تحريف در جابه جاي تاريخ ما از اول تا حال دخالت و اعمال نظر و اعمال نفوذ كرده اند. و اين قضيه هم هيچ بعيد نيست كه روزي يك عده آدم هايي پيدا بشوند، بنويسند و بگويند كه جامعه علمي اسلامي و روحانيت اسلام در اين انقلاب نقش و تأثيري نداشته اند.»(1) روحانيت، عنصر اصلي مولد فرهنگ در كشور ما بوده است. ارزش ها و هنجارها، عمدتاً ازطريق روحانيت به جامعه تزريق گرديده و جزو فرهنگ عامه مردم درآمده و گفتار و كردار اين قشر معتمد ديني، همواره در طول تاريخ، حجت شرعي و مقبول افراد جامعه بوده است.

اين ارتباط وثيق بين مردم و روحانيت، ايجاب مي كند كه به نگاهي متأملانه به نقش حوزه در القاي فرهنگ عامه، بيندازيم و فلسفه اين امر را نيز مي توانيم در سخن مولا علي(ع) جويا شويم، كه فرمودند: (اللهم انه لا بد لك من حجج في ارضك، حجه بعد حجه علي خلقك، يهدونهم الي دينك و يعلمونهم علمك كي لايتفرق اتباع اوليائك)(2)

«خدايا ضرورت است كه در زمين تو حجت هايي باشد كه يكي پس از ديگري بر خلقت فرود آيند، تا آنها را به دينت هدايت سازند و علم ترا به آنها فرا دهند تا بدين طريق مواليان تو را از تفرقه و پراكندگي نجات دهند.»

همه مي دانيم كه حجت هاي واقعي خدا بر روي زمين، انبياء عظام و ائمه اطهارند(ع) كه نور علم و معرفت الهي مزين هستند و به معناي حقيقي، منصوب پروردگارند وليكن در زمان غيبت علما؛ وارثان زمين و حجت هاي حق از ناحيه امامان معصوم و حجت غايب خويشند كه آن حضرت خود فرموده اند:

«و اما الحوادث الواقعه فارعجوا الي رواه حديثنا فانهم حجتي عليكم و انا حجه الله عليهم»(3)

«در امور مستحدثه طبق حديث، به علما مراجعه كنيد كه آنها حجت من بر شمايند و من حجت خدا بر آنها.» در عصر پرالتهاب كنوني، مخصوصاً در دو دهه اخير انقلاب، همه شاهد اين نقش بسيار مؤثر علما و روحانيت؛ مخصوصاً در راستاي احياي فرهنگ غني اسلام و نيز حفظ باورها و معتقدات ديني مردم و بالاخره انتقال علم و تئوري هاي پنهان دين، از لابلاي كتاب ها و يا نقل از رجال و علما و اعصار گذشته و همچنين شاهد گسترش و شكوفايي آن در سطح جامعه اي ديني هستيم كه بي ترديد بر جريده تاريخ رقم خواهد خورد و در ديدگان منصف بشر در زمان هاي بعدي نيز، به قضاوت خواهد نشست.

اكنون هيچ تحليلگر منصفي وجود ندارد كه جايگاه تاريخي و تعيين كننده روحانيت را در راستاي احياي فرهنگ و تبيين هويت فرهنگي ملت مسلمان، موردتأكيد قرار ندهد. اين فهم، خود تكيه بر تحولات شگرف فرهنگي دارد كه در باور و آرمان اين ملت به وقوع پيوسته است؛ چنان كه بعد از پيروزي انقلاب، روحانيت معظم، در ابعاد مختلف فرهنگي- كه متعاقباً بيان خواهد شد- باتوجه به عرصه برتر و وسيعتري كه ازطريق شبكه هاي گسترده و اختيارات فراگير دولتي پس از انقلاب به دست آمده، خدمات شاياني نموده است.

اما آن چيزي كه انگيزه ما را به نوشتن اين مقاله برانگيخته است؛ بي انصافيها و يا بي توجه بودن اغلب اصحاب قلم، در بازگويي اين نوع خدمات مي باشد، كه بيم آن مي رود؛ آيندگان به كلي، اين نقش سزاوار روحانيت را در عرصه فرهنگي كشور از ياد ببرند و يا آن را متحول سازند. رهبر معظم انقلاب سال ها قبل در اين باره ابراز نگراني كرده اند و حتي تأكيد فرموده اند كه: «اين تأثيرات روحانيت در انقلاب است كه تأثيرات شگرف و عجيب و عميقي است و درباره آن بايد به صورت تحليلي، كتاب نوشت. متأسفانه نه حالا چنين كتابي نوشتيم و نه ديگري؛ جوانان روحاني بايد به فكر باشند... نگاه نكنيد كه ما امروز در محيط و منطقه و شهر و روستاي شما، به نام شما شعار مي دهند؛ در تاريخ بايد معلوم باشد كه نسبت روحانيت با اين انقلاب چيست؟(4)

1-      رهبري ديني

حوزه در تاريخ كشورمان، همواره به عنوان متولي اصلي هدايت ديني در جامعه به حساب مي آيد و به عبارت ديگر؛ مرجع رسمي تبيين ارزش ها و تثبيت باورهاي ديني و استنباط و افتاي احكام عملي روحانيت بوده و خواهد بود؛ چنانكه در پرتو پرسش هاي بسيط اعتقادي و نيز گفت و شنودهاي مذهبي ميان اديان، همواره ديدگان جامعه به حوزه و روحانيت معطوف گرديده و بدين گونه؛ ولايت حوزه در قلمرو دين، مقبول همگان واقع شده است. اكنون نيز پس از قرن ها طلوع خورشيد اسلام، روحانيت در پرتو همان محوريت ديني خويش توانست، انبوه مردم دين خواه را به دنبال خود گسيل دارد و بالاخره؛ هدايت و اجراي يك انقلاب مبتني بر دين را برعهده بگيرد.

شهيد مطهري (ره)، پيرامون ضرورت و عينيت رهبري روحانيت در نظام ديني كشور فرموده است:«هر نهضتي نيازمند به رهبر و رهبري است در اين جهت جاي سخن نيست يك نهضت كه ماهيت اسلامي دارد و اهدافش همه اسلامي است، به وسيله چه كساني و چه گروهي مي تواند رهبري شود؟ و بايد رهبري شود؟ و نهضتي را عهده دار شوند؟ بديهي است افرادي مي توانند عهده دار چنين رهبري شوند، كه در متن فرهنگ اسلامي پرورش يافته باشند و با قرآن و سنت و فقه و معارف اسلامي، آشنايي كامل داشته باشند و از اين رو تنها روحانيت است كه مي تواند نهضت اسلامي را رهبري نمايد.» (5)

روحانيت متعهد شيعه به جهت همان بعد محوريت ديني و مردمي بودن خود در جامعه، توانست بيش از ساير اقشار در دل ها رسوخ كند و هدايت دروني افراد را برعهده گيرد و در نتيجه؛ سيل خروشان انقلابي مردم را برانگيزد و يك حركت ديني عظيم را به رهبري داهيانه عالمي روحاني برپا نمايد.

براين اساس، هرگز نبايد نقش حركت گسترده نهاد روحانيت را در راستاي انقلاب ؛ كه بي ترديد دستاوردهاي بزرگ فرهنگي بيش از ساير زمان ها با خود به همراه داشته است، از ياد برد و يا در طول زمان و در پرتو امواج مخالف، چنين نقشي را به فراموشي سپرد.

شهيد مطهري (ره) همچنين با هشدار نسبت به اين مطلب تاكيد مي كند

«كساني كه آرزوي اعتلاي آئين مبين اسلام را درسر دارند و درباره علل ترقي و انحطاط مسلمين در گذشته دور و نزديك مي انديشند، نمي توانند درباره دستگاه رهبري آن، يعني سازمان مقدس روحانيت نينديشند و آرزوي ترقي و اعتلاي آن را درسر نداشته باشند و از مشكلات و نابساماني هاي آن رنج نبرند؛ زيرا قدر مسلم اين است كه هرگونه صلاح و اصلاحي در كار مسلمين رخ دهد، يا بايد مستقيماً به وسيله اين سازمان كه سمت رسمي رهبري ديني مسلمين را دارد، صورت بگيرد و يا لااقل، اين سازمان با آن هماهنگي داشته باشد. اگر بفرض، حركتي اصلاحي و ديني از ناحيه فرد يا افرادي آغاز گردد و سازمان روحانيت آمادگي و هماهنگي نداشته باشد، گمان نمي رود موفقيت زيادي نصيب گردد.» (6)

2-      مرزباني از فرهنگ مستقل ديني و گسترش آن

روحانيت شيعه در طول تاريخ، همواره به حراست از منابع و متون ديني پرداخته است؛ چنانچه از همان ابتدا مرحوم شيخ مفيد و سيد مرتضي در برابر متكلمين معتزله و زيديه، به دفاع از معاني انديشه هاي شيعي مي پرداختند و تا به امروز ارزش هاي ديني را پاس داشته و فرهنگ غني شيعه را براي همه نسل ها به ارمغان آوردند. اين خدمات و جانفشاني ها در پرتو انقلاب اسلامي به باروري لازم رسيد. در اين زمان كه فرهنگ فاسد غرب از قله كشورهاي ابر قدرت بر جهان اسلام؛ چون سيلي مخرب گسيل يافت، روحانيت مقتدر در جايگاه دفاعي خود قرار گرفت و به عنوان نظريه پرداز حكومت ديني، به مقابله فرهنگي و مرزباني از فرهنگ مستقل ديني پرداخت و به عنوان يك متكلم ديني، سعي كرد به دفاع از ارزش هاي ديني و نيز گسترش آن در مقابل انديشه هاي نفوذي غرب بپردازد.

حوزه و روحانيت توانستند بذر ايمان را در دل ها بكارند و باور ديني را در جان ها، بپرورانند ورايت دين را در اين مرز و بوم برافرازند. اين تلاش غالبا در شرايط سخت و به دور از رفاه و آسايش رقم خورد. امام راحل (ره) در اين باره فرمودند:

«اين حوزه علميه است كه اسلام را تا حالا زنده نگه داشته است. اگر روحانيون نبودند، از اسلام خبري نبود آنكه اسلام را زنده نگه داشته است، در مواقع سياه، در اين زمان هاي سياه، همين روحانيون بودند، پشتيباني كنيد از اينها»(7)

روحانيت انقلابي نيز در جايگاه متوليان اصلي فرهنگي ديني، همواره در گفتار و نوشتار خود به تعميق و گسترش مباني ديني و فرهنگ غني اسلام در سطح جامعه پرداخته اند. در اين راستا، اگر چه نقص ها و كاستي هايي هم داشتند؛ اما گام هاي بلندي نيز برداشتند.

مردم مومن و معتقد ما كه در جامعه اي دين طلب و ديندار رشد كرده اند و همواره تفسير و بيان ديني خويش را از سخنان و آثار قلمي روحانيت فراگرفته اند و بر پايه گفتار آنها باورها و رفتارهاي خود را- حتي در محيط هاي خفقان دهه هاي قبل از انقلاب- وفق داده اند؛ پس از انقلاب، به اين نتيجه و بلوغ فكري رسيده اند كه حقيقتاً روحانيان در سنگرهاي مرزباني از فرهنگ مستقل ديني و حتي شيوع و گسترش آن، تلاش هاي فراواني كرده و توانائي هاي بسياري از خود بروز داده اند.

اكنون نيز در مقابل مسائل متحدثه و مباحث و مجادلات نظري و نظريه ها و قرائت هاي مختلف از دين، و انگاره هايي چون: اصلاحات غربي، ناسيوناليسم افراطي، سكولاريسم و فمنيسم و ... كه زنگ خطري در دل سرزمين اسلام است، همين روحانيت مقتدر است كه با جديت و اقتدار علمي خود، ايستادگي نموده و با همه كاستي ها و نارسائي ها و ناهماهنگي هاي اقشار و مراكز مختلف ديگر، به مبارزه علمي با آنها برخاسته است.

شهيد مطهري با عنايت به اين ضعف ها و تاكيد بر اصلاح آن در درون روحانيت و نهادهاي بيرون از آن، اعلام مي دارد:«اگر اين پرچمداري از دست روحانيت گرفته شود و به دست به اصطلاح روشنفكران بيفتد، يك قرن كه هيچ؛ يك نسل هم كه بگذرد، اسلام به كلي مسخ مي شود. زيرا حامل فرهنگ اصيل اسلامي، در نهايت، باز هم همين گروه روحانيان متعهد هستند، به اين دليل الزامي است روحانيت اصلاح گردد.» (8)

3-      مبارزه با خرافات، تحريف و انحراف در متن دين و جامعه ديني

يكي از وظايف روحانيت آگاه در طول تاريخ مبارزه با خرافات و كج انديشي هاي حاصله در دين و بالاخره انحرافات در موضوع عاشورا بود كه شهيد مطهري از آنها، به عنوان يك دغدغه فكري در كتاب هاي خود، مخصوصا سه جلد «حماسه حسيني» سخن به ميان آورده است، بدين جهت كه اين وظيفه و نقش روحانيت منحصر به زمان پس از انقلاب نيست، از اين مبحث فاصله مي گيريم و به موضوع انحراف زدايي و نقش روحانيت در اين راستا، در بعد از انقلاب اسلامي مي پردازيم.

همه مي دانيم كه روحانيت آگاه، همواره درصدد آن بوده است كه دين و ايمان مبتني بر احساسات و عواطف مردم را - كه حقيقتاً تا دهه هاي قبل از انقلاب در معرض خطر تحريف و تغيير بود - به ايمان عميق و كامل ديني مبدل سازد؛ چنانكه براثر وسوسه ها و دسيسه هاي دشمنان دين - كه همواره از جوشش ديني مردم و روح متعالي آنها در بيم و خوف به سر مي بردند - چيزي نمانده بود كه فرهنگ دينداري آنها، به برخي اعمال و عبادات متحجرانه و حب و بغض مفرط و انزوا و عزلت سطحي نگري تبديل گردد، و آنها را به يك سري اعمال عبادي و فردي محض مشغول سازند وروحانيت مقتدر و آگاه را از محوريت و استقلال ديني و بالاخره مردم، جدا سازند. البته در اين راستا، موفقيتهاي بسياري نيز كسب نمودند؛ تا جايي كه روحانيت را در جامعه منزوي ساخته و به تخريب وجهه ديني آنها پرداختند و نقش آنها را در جامعه، صرف تعليم دهنده غسل و وضو و ذكر مصيبت معرفي نمودند.

آنها عزاداريهاي مردم را صرف يك مراسم خشك و خالي محدود ساختند و درصدد آن بودند كه رفته رفته بين مردم و علماي دين فاصله ايجاد كنند. روحانيت متعهد، به ميدان آمد، همه عزم و اراده اش را به كار بست تا اولا، تحريفات و خرافات وارده بر دين و بالاخره انحرافات ديني را در سطح جامعه از ميان بردارد و ثانيا، با نزديك شدن و نفوذ در دل مردم، به اصلاح و رشد ديني آنها بپردازد. و براي اين منظور، از هيچ اقدام فرهنگي مانند احياي مساجد و برپايي نماز جمعه ها و وعظ و خطابه در ميان مردم و نيز تأليف و انتشار كتاب و بالاخره ايجاد و گسترش نهادهاي فرهنگي و اجتماعي، دريغ نورزيد.

شهيد مطهري با عنايت به اين توفيق خاص روحانيت و مسئوليت هاي آنها در قبال اين فهم تأكيد فرمودند: «سر ديگر اينكه روحانيت توانسته است انقلابها را رهبري كند، استقلال است. البته آنها بايد در كنار دولت بايستند و آن را ارشاد كنند. آنها بايد بر فعاليت دولت نظارت و مراقبت داشته باشند و روحانيت بايد در حفظ مساجد كوشا باشند امامت جماعت بايد محفوظ بماند. روضه ها و ذكر مصيبتها بايد محفوظ بمانند. اما لازم است اصلاح شوند و تحريفات و جعلها و دروغها، از آنها حذف و پيراسته گردد.» 9

بنابر اين روحانيت، از ابتدا در بستر دين، با معضلات فراوان فرهنگي، مانند خرافات، تحريفات و انحرافات مواجه بوده و در راستاي اصلاح آن زحمات بسياري را متحمل شده است همچنين، در اين زمينه ها، به نتايج محسوس و ملموسي دست يافته است و واقعا بي انصافي است كه در اين زمان؛ در حالي كه هنوز روحانيت آگاه و متعهد در سنگرهاي مختلف فرهنگي به تلاش و فعاليت مشغول است؛ عده اي از اصحاب قلم و نوانديشان متاثر منفك نشده از اصالت ديني و فرهنگي خود آن را به باد انكار بگيرند و درصدد محو و نابودي آن برآيند. ولي مردم آگاه و روشن بين ما كه دوران مختلفي را پشت سر روحانيت سپري كردند، مي دانند كه تنها، قشر روحانيت بزرگوار بود كه توانست به اعمال و مقدسات خشك و بي روح ما معنا ببخشد و ما را از شناخت سطحي و اجمالي دين، به معرفت حقيقي آن رهنمون سازد و عزاداريهاي ما را كه عبارت بود از شمع و دخيل بستن، و گل و قمه بر سرزدن، به روح و فلسفه عاشورا و اهداف و آثار آن واقف نمايد، با گفتاري از امام راحل (ره) و مقام معظم رهبري، اين مطلب مهم را كه يك مثنوي سخن مي طلبد به پايان مي رسانيم.

«ترديدي نيست كه حوزه هاي علميه و علماي متعهد در طول تاريخ اسلام و تشيع، مهمترين پـايگاه محكم اسلام در برابر حملات و انحرافات و كجرويها بوده اند. علماي بزرگ اسلام در همه عمر خود تلاش كرده اند تا مسائل حلال و حرام الهي را بدون دخل و تصرف ترويج نمايند. 10

مقام معظم رهبري نيز در اين باره فرمودند: «روحانيان و علماي دين در طول قرنهاي متمادي، تحريف را از ساحت احكام الهي دور كردند و شعله ايمان را در دل مردم برافروختند و آنان را با قرآن كريم و تعاليم اهل بيت عصمت و طهارت آشنا ساختند.(11)

4-مقابله با تهاجم فرهنگي

همانطور كه در بين مطالب قبل اشاره شد، دشمنان قسم خورده دين از خارج و تابعين آنها در داخل اين بار از طريق گسترش شبكه هاي فساد در كشور و نيز انتشار مجلات و شب نامه ها وپخش برنامه هاي ماهواره اي و اينترنتي و بالاخره گسترش آلات و ادوات ابتذال در ميان جوانان به قصد تهي كردن درون آنها از دين بوده اند. و هدف دشمن از اين تهاجم فرهنگي، به پوچي كشاندن وانزواي جوانان و جدايي آنها از دين و رهبران ديني است، تا در نهايت به فساد و ابتذال جامعه بيانجامد. دشمن در اين راستا از هيچ خيانتي به نسل جوان انقلابي و تكيه به تاريخ درخشان اين مرز و بوم و مفاخر و ميراث ديني ما دريغ نمي كند. چنانكه رهبر معظم انقلاب سالها قبل، در اين باره، زنگ خطر را به گوش همگان نواخت و بارها تأكيد فرمود:

«امروز تهاجم فرهنگي عظيمي عليه اسلام است كه ارتباط مستقيمي با انقلاب ندارد و اين تهاجم، وسيعتر از انقلاب عليه اسلام است. چيز عجيب و فوق العاده اي است كه با تمام ابعاد فرهنگي و اجتماعي و سياسي عليه اسلام وارد كاروزار شده است. (12)

در اين عرصه، همه افراد به نوعي موظف به مقابله فرهنگي با دشمن هستند و هركس در هر موقعيتي كه در جامعه به سر مي برد، بايد با اين پديده شوم فرهنگي و فساد خانمانسوز غربي مبارزه كند و هيچ قشر و گروهي، نبايد بي توجه و آرام از كنار اين مسئله بگذرد و تمام بار آن را بدوش افراد و گروههاي خاصي در جامعه بنهد. و جاي بسي تأسف است كه بيشتر افراد و گروههاي جامعه هر كدام به نوعي از كنار اين مسئله بي توجه و خونسرد عبور مي كنند و ديوار آن را بر سر مسئولين و يا قشر روحانيت مظلوم خراب مي نمايند؛ غافل از اين كه اين قشر هوشمند و آگاه هم در اين باره به فعاليت و تدبير و تلاش مشغولند و هم، خدمات شاياني در زمينه فرهنگ ديني انجام داده اند. - و درجامعه بروز نسبتا خوبي هم داشته است - كه اگر خدمات بي شائبه اين قشر مردم فرهنگي در جامعه نبود هر آينه دامنه فساد با اين همهمه گسترده اش همه جا را فرا مي گرفت. اگر چه، اين قشر در اين راستا از ضعف و كاستي و غفلتهايي نيز برخوردار بوده است، اما نسبت به اقشار ديگر، بيشترين نقش مقابله فرهنگي را در راستاي مبارزه با فرهنگ منحط غربي ايفاء نموده است؛ در اين مورد مي توان به گسترش و فراگيري برنامه هاي تبليغ دين از طريق رسانه هاي جمعي، چاپ و انتشار كتب و مجلات اعتقادي و نفوذ در دل مؤسسات فرهنگي و علمي كشور؛ مانند آموزش عالي، آموزش و پرورش، صدا و سيما، كانونهاي فرهنگي و تأسيس تقويت بنيادهاي فرهنگي نظير، سازمان حج، سازمان تبليغات، بنياد شهيد و ... بالاخره نهادينه ساختن و گسترش فرهنگ مساجد و نماز جمعه ها در سراسر كشور را اشاره نمود.

امام راحل(ره) در سالهاي نخستين انقلاب با هشدار به همگان، نسبت به اوضاع فرهنگي كه در پيش روي جامعه بود، به نقش برتر علما و روحانيون در هدايت جبهه مقابل يعني؛ جبهه فرهنگي اشاره و تاكيد فرمودند: «من از آقايان علما و افاضل بايد تشكر كنم.

پيروزي ملت مرهون اقدامات علما، اولا و ساير طبقات بوده است. شما همان طور كه وظيفه شرعيتان هست كه امام جماعت باشيد، پيشقدم باشيد در مسائل امت، رفع كنيد مفاسد را از ملتها؛ بحمدالله، قيام به امر فرموديد و من از قبل ملت شريف ايران از شماها تشكر مي كنم.» (13)

5-      هدايت معنوي جهاد

همه مي دانيم كه در آغاز طريق انقلاب، دشمنان تا دندان مسلح، جنگي ناباورانه بر عليه ما ترتيب دادند تا علاوه بر اشغال سرزمين و منابع غني كشورمان، كه سالها در آن متنعم بودند، دين و ايمان ما را هم بربايند. اين جنگ، يك جنگ مرزي صرف نبود؛ چنان كه به صراحت اعلام مي كردند كه هدف ما براندازي نظام اسلامي است؛ چرا كه از وجود چنين نظامي در منطقه و بلكه در جهان بيم داشتند.

بنابراين، امر دفاع در اين وادي نيز تنها يك مرزداري صرف نبود؛ لذا روحانيت آزاده در زمان طاغوت، هيچ گاه لباس رزم و لشكري رژيم را بر تن نكرد. در دفاع مقدس ما روحانيت هم از جهت فيزيكي و هم از بعد معنوي و هدايت گري و سرانجام ايجاد روحيه و تشويق و ترغيب رزمندگان، پيشتاز بوده است. در جنگ تحميلي، حوزه به خوبي توانست كارآمديهاي گوناگوني در راستاي پاسداري از معنويت، پايبندي و تشويق رزمندگان و آشنا ساختن آنها با احكام شرعي و ابعاد معنوي جبهه ديني و بالاخره محوردهي دفاع بر اساس دين از خود نشان دهد. روحاني با حضور تبليغي خود دلهاي مردد را آرام مي كرد و وسوسه ها را از جانها مي زدود و آرامش روحي به رزمندگان مي داد و با تلاوت آيات جهاد و مقاومت، درس استقامت به آنها مي داد و با يادآوري تاريخ صدر اسلام و شجاعتهاي امام حسين(ع) و ابوالفضل(ع)، آنها را در راه پاسداري از مرز و بوم كشور اسلامي تشجيع مي نمود. رهبر معظم انقلاب كه خود يك رزمنده بسيجي و پيشتاز جبهه و جنگ و پشتيبان و حامي رزمندگان بود، در اين باره خطاب به طلاب حوزه علميه قم در بحبوحه جنگ فرمود: « يكي از شماها گاهي يك لشكر را به جهاد و سلاح معنوي مجهز مي كند، اين خيلي ارزش دارد.» (14)

خوب است كه از زبان آن بسيجي دلدار در توصيف فضاي جبهه و نقش روحانيت در آن، مطلب ديگري را مرور كنيم:

«جبهه هاي ما امتيازش بر همه جبهه هاي عالم اين است كه محراب عبادت است و در آن معنويت وجود دارد. جبهه هاي ما فقط جبهه رزم نيست؛ بلكه در آنجا جبهه دعا و راز و نياز و عبادت و ذكر و حال است؛ اين بچه ها را مي بينيد كه وقتي مي روند و مي آيند، چقدر منور مي شوند. اين با حضور (15) شما تامين خواهد شد، شما كه به آنجا برويد، مردم را ملكوتي و الهي مي كنيد.» (16) اين خود البته يك فرهنگ اصيل ديني است كه در صدر اسلام نيز ما درباره بزرگان دين شاهديم كه پيامبر(ص) و علي(ع) در كنار مسجد، ميدان جنگ ترتيب مي دادند و خود نيز، فرمانده جنگ را منصوب مي كردند. در عرصه هاي مختلف تاريخ هم، هر جا كه روحانيت شيعه احساس مي كرد كه اصول و مباني دين در خطر است و يا مرزها و ديار دين مداران در معرض اشغال است و يا اموال مسلمين در معرض چپاول، به ميدان مي آمد، چنان كه مبارزات مرحوم نائيني، ميرزاي شيرازي، آخوند خراساني، سيد بهبهاني، شيخ فضل الله نوري، سيدجمال الدين اسدآبادي، مرحوم مدرس، آيت الله كاشاني و بالاخره امام خميني(ره) از اين دسته مبارزات بود كه هر كدام در جاي خود، يك مثنوي سخن دارد.

در اين باره از گفتار رهبر معظم انقلاب بهره مي جوئيم كه در سال 1366 در جمع روحانيون اصفهان ايراد كردند:

«روحانيت ما در گذشته هم از اين كارها خيلي كرده و در جنگ-هاي گوناگون حضور داشته-اند. در همين جنگ هاي عراق سال 1920 (1920م) علماي بزرگ ما پيشتاز جهاد بودند. اول مرحوم آقا ميرزا محمدتقي شيرازي- ميرزاي دوم- بعد هم مرحوم شريعت اصفهاني (رضوان الله عليهما) فرمانده و رهبر ميدان جنگ بودند. من خودم دو نفر عالم را ديدم كه در آن جبهه رفته و لباس رزم پوشيده بودند و جنگيده بودند. يكي مرحوم آيت الله كاشاني بود ديگري هم يكي از علماي مشهد بود.» (17)

6-      تاليف كتاب و تدوين متون درسي

در عرصه كتاب و تاليف متون ديني در طول تاريخ، روحانيت، همواره پيشتاز بوده است. چنان كه مي دانيم، دين در لابلاي همين كتابها از عصر ائمه(ع) به بعد در قالب شرح وتاليف و تفسير به ما منتقل شده است و علماي راستين به عنوان راسخان در دين و متوليان امر تبليغ آن در عرصه هاي مختلف زمان و در شرايط نابسامان و بحران هاي سياسي، با هزاران رنج و مرارت، اين علوم و ميراث گرانبها را در قالب كتاب و جريده و يا دست نوشته هاي مختلف براي نسل هاي بعد حفظ نمودند و از نابودي آنها جلوگيري كردند. در اين ميان، علماي معاصر مخصوصا بعد از انقلاب اسلامي، فرصت آن را يافتند كه با نشر و توزيع متون علمي و ديني قديم و باروري آنها و نيز تاليف و تدوين كتب پربار و ارزشمند درباره نظريه ها و مباحث مختلف ديني در اين عرصه فرهنگي، خدمات شاياني نمايند.

شكي نيست كه در هيچ زماني، بسان اين دو دهه انقلاب، زمينه براي چنين كار بزرگ فرهنگي فراهم نشد و درست به همين علت است كه توقع جامعه ديني و فرهنگي كشور ما از مسئولين ذي ربط در اين راستا، بيش از پيش بوده است و حقيقتا جاي آن دارد كه در فرصت هاي باقي مانده، با تدبيري جامع و اقدامي عاجل، به اين امر بزرگ فرهنگي در قالب تاليف و انتشار كتب ديني كاربردي و مفيد، و توزيع ارزان آن در ميان مردم؛ به همراه ارائه تسهيلاتي جهت جذب عامه به مطالعه اين متون هدايت بخش، تن دهند.

اما در اين بحبوحه جنگ انديشه ها، نبايد از خدمات ارائه شده روحانيت در وادي كتاب و... درباره دين غافل گرديده و آن را به باد انكار و فراموشي سپرد. چنانكه مي دانيم، درسها و متون عقيدتي و ديني كه اينك در مدارس و دانشگاه ها و ديگر مراكز آموزشي كشور بطور كلاسيك و كاربردي تدريس مي شود، از ابتدا با هدايت فضلاي حوزه رقم خورد. مي دانيم كه اين دروس با اين شيوه هاي جديد و جامعيتي كه در برنامه درسي دانشگاه ها و مدارس گنجانيده شده است، قبل از انقلاب رواج نداشته و هيچ يك از تحصيل كرده هاي دانشگاهي قبل از انقلاب- چه آنها كه در داخل كشور فارغ التحصيل شدند و چه آنها كه در خارج تحصيل كرده اند- اين متون ديني را تدوين نكردند و حتي به شيوه تدريس آن نيز واقف و آگاه نبودند. در اين ميان، تنها قشر روحانيت بود كه البته نقشي مؤثر و برجسته ايفا كرد؛ اگرچه در اين راستا افراد ديگري نيز به ياري آنها شتافتند و در طريق نهادينه كردن دروس ديني دانشگاه ها و مدارس و نيز تأسيس رشته هاي پربار علوم انساني، خدمات شاياني ارائه نمودند.

ساير موارد:

در پايان به برخي ديگر از خدمات برجسته روحانيت در عرصه انقلاب اسلامي- كه بي ترديد يك انقلاب فرهنگي به تمام معنا بوده است- اشاره مي كنيم:

1-نجات عرصه هاي هنري كشور از حيط قدرت و انديشه هاي پنهان فراماسونري و غربي كه مدتها پس از انقلاب اسلامي در گرايش هاي هنرمندان وجود داشت. علاوه بر اين، سمت و سوي ديني بخشيدن به اين عرصه ها و نمودارهاي هنري؛ مانند فيلم و سينما و شعر و قصه و موسيقي و رمان و غيره... كه اين البته فصل مشترك خدمات روحانيت و برخي ديگر از افراد خدمتگزار در اين حوزه بود.

2-تأسيس و پرورش مؤسسات پژوهشي و مراكز تحقيقاتي علوم اسلامي و تأسيس مراكز علمي مختلف در باب انديشه ها و مباني فكري و ديني و حديثي...

3-سازماندهي معنوي امور حج و هدايت كاروانها و محوريت ديني اعتقادي، سياسي و فرهنگي آنها؛ چنانكه قبل از انقلاب بيشتر جنبه تجارتي و اقتصادي داشته و جذب روحاني و مدير كاروان، بدون تدبير و گزينش و هدايت صحيح انجام مي شده است.

4-رشد و گسترش فرهنگ نيايش و دعا و مناجات از طريق، رسانه هاي گسترده عمومي و القاي فرهنگ معنوي دعا در جامعه، به كمك خطابه و منبر و تأليف كتاب و...

5-عموميت و گسترش نمازهاي جماعت در ادارات و اماكن عمومي و برپايي نمازهاي جمعه در سراسر كشور، به عنوان ميعادگاه عاشقان در هر هفته.

6-تلاش در نهادينه كردن فرهنگ حجاب و گسترش آن در ادارات، اماكن عمومي و ... و رهايي جامعه و بانوان آن از فضاي رعب كشف حجاب زمان شاه.

اگرچه در سال هاي اخير، بر اثر تهاجم فرهنگي غرب و بي بند و باري برخي از جوانان در كشور، روز به روز، آن دستاوردهاي بزرگ به فراموشي سپرده مي شود و متأسفانه خود همان نظريه پردازان و عاملان بد حجابي در كشور، اين نمودهاي عيني را عموماً به سهل انگاري و بي توجهي روحانيت نسبت مي دهند!

7-ايجاد ارتباط ديني و معنوي و حتي علمي بين حوزه و دانشگاه و برقراري تفاهم فكري و فرهنگي بين روحاني و دانشجو به عنوان دو قشر عظيم علمي كشور؛ اگرچه احساس و مباني آن توسط دشمنان بدخواه اينك مورد هدف قرار گرفته است.

8-احياي نامها و نشانه ها و ارزش هاي ديني در كشور كه غالبا قبل از انقلاب به سمت واژه ها و نشانه هاي بيگانه و غربي در حركت بود. مانند نام خيابانها و كوچه ها و اماكن و معابر عمومي، سر در دانشگاه ها و مدارس، مراكز عملي و غيرعلمي كشور و...

پي نوشت ها:

1-آثار موضوعي دفتر دهم «روحانيت و حوزه هاي علميه از ديدگاه امام خميني(ره)»، تبيان، جلد 1، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، نشر عروج، اسفند ماه 1374، ص 63

2-اصول كافي شيخ محمد كليني، ج 1، ص .339

3-كتاب «الغيبه » مرحوم شيخ طوسي، ص .177

4-نگرش هاي موضوعي حوزه و روحانيت در آينه رهنمودهاي مقام معظم رهبري، جلد اول، تهران، نشر سازمان تبليغات اسلامي، پاييز 1375، ص .64

5-مرتضي مطهري، آشنايي با نهضتهاي اسلامي درصد ساله اخير، (تهران، انتشارات صدرا، 1365)، ص .71

6-مرتضي مطهري، ده گفتار، (تهران، انتشارات صدرا، پائيز 1369)، ص .239

7-تبيان، پيشين، بند 72، ص .92

8-مرتضي مطهري، پيرامون انقلاب اسلامي، (تهران، انتشارات صدرا، بهار 1368)، ص .186

9-همان.

10-تبيان، پيشين، ص .8

11-روزنامه جمهوري، مورخ 23 اسفند .1369

12-حديث ولايت، مجموعه رهنمودهاي مقام معظم رهبري، جلد سوم، (تهران، مركز چاپ و نشر سازمان تبليغات اسلامي، 1377)، صص 40 و .44

13-تبيان، پيشين، بند .70

14-به نقل از: نگرشهاي موضوعي، پيشين، ص .92

15-خطاب به روحانيون يزد.

16-تبيان، پيشين، ص .93

17-همان، ص .90

سه‌شنبه 12 تير 1386 - 10:43